

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

به نظر ما از آیه محل بحث صرف نظر از روایات، استیناف بودن واو استظهار می‌شود. البته برخی بنابر حس ولایی که دارند و همچنین به این گمان که این آیه بهترین دلیل برای اثبات عالم بودن حضرات معصومین علیهم السلام به تأویل قرآن کریم است، واو را عاطفه دانسته‌اند.

در مقابل مرحوم علامه طباطبائی (ره) در بحث تأویل با توجه به آیات قرآن کریم و از راه بسیار قوی‌تر اثبات نموده‌است که یک گروه ممتاز و خاص غیر از خدای متعال عالم به تأویل کتاب می‌باشند.

به عبارت دیگر صرف نظر از آیه محل بحث، هر چند آیات متعددی از قرآن کریم مانند «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^[1] به خوبی علم ائمه علیهم السلام نسبت به تنزیل و تأویل قرآن کریم را اثبات نموده‌است اما در این آیه نیز اثبات این مسئله منحصر به عاطفه بودن واو نمی‌باشد.

بازگشت به بیان دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی(ره)

مرحوم علامه طباطبائی (ره) در مقام اثبات مدعای مذکور ابتدا دوباره به حقیقت تأویل اشاره نموده و می‌فرماید: تفاوت اصلی تأویل و تشابه در این است که تأویل امر عینی واقعی خارجی است، نه امری مفهومی، حال آن‌که تشابه مربوط به عالم معنا و مفهوم می‌باشد؛ چرا که تأویل محکی برای این آیات و آیات حاکی از آن محکی است. یا تأویل به منزله ممثل و متمثل و آیات به منزله مثال برای آن‌ها است.

به تعبیر دیگر قبل از این‌که این کتاب به دست بشر برسد، فوق آن حقیقتی وجود دارد که از آن تعبیر به کتاب مکنون شده‌است؛ بلاشبیه مانند مُثُل افلاطونیه که در فلسفه می‌گویند: قبل از تحقق هر نوع، یک حقیقت وجود داشته که این مثال برای آن است.

البته از عبارت ایشان چنین استفاده نمی‌شود که این قرآن کتابی مدوّن بوده و در مقابل آن باید مجموعه‌ای از تکوین و کائنات که تأویل آن است را قرار دهیم. بلکه ایشان می‌فرماید: تأویل قرآن امری تکوینی نزد خدای متعال و در لوح محفوظ می‌باشد، همان‌گونه که در آیه «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ»^[2] به آن اشاره شده‌است.

شاهد فرمایش ایشان آیه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^[3] است که مطابق آن خدای متعال می‌فرماید: هر چند حقیقت موجود در لوح محفوظ برای شما قابل تعقل و تصور نیست ولی ما آن‌را به صورت عربی نازل نمودیم تا در آن تعقل نمائید. نه

این‌که مثلاً اگر قرآن کریم به زبان دیگری بود قابلیت تعقل در آن وجود نداشت بلکه تعقل نسبت به حقیقتی که فوق آن وجود دارد مطرح می‌شود.

شاهد دیگر آیه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^[4] است که خداوند متعال می‌فرماید: قرآن را تفریق و آیه آیه نمودیم. البته تعبیر مذکور به این معنا نیست که این قرآن به صورت آماده در محلی بود و هر مرتبه بخشی از آن بر وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله نازل می‌شد. بلکه در قرآن موجود در لوح محفوظ عربیت، لفظ، تفریق و تفصیل راه ندارد اما در عین حال و در یک مرتبه پایین‌تر مشتمل بر جهات مذکور می‌باشد؛ همان‌گونه که آیه «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ»^[5] به آن اشاره دارد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: از یک طرف آیات «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^[6] دال بر این است که حقیقت و تأویل این قرآن همان کتاب مکنون بوده و تنها مطهرون -اسم مفعول به معنای تطهیر شده- به آن دسترسی دارند.^[7]

از طرف دیگر در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^[8] اشاره به این مطلب شده‌است که تطهیر دارای حقیقتی می‌باشد که تنها علت آن تنها خدای متعال است نه این‌که انسان با اراده خود بتواند دارای طهارت شود و از آنجا که قدرتی بالاتر از قدرت الهی وجود ندارد پس اراده او قطعاً محقق می‌شود.

در نتیجه غیر از خدای تبارک و تعالی، مطهرون یعنی اهل بیت علیهم السلام که توسط خدای متعال به این مقام رسیده و رجس از آن‌ها دور شده‌است، علم به تأویل قرآن کریم دارند. البته این طهارت با طهارت فی الجمله‌ای که در آیه مربوط به غسل و وضو با تعبیر «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»^[9] ذکر شده‌است تفاوت دارد.^[10]

بنابراین به نظر مرحوم علامه (ره) مطهر بودن اهل بیت علیهم السلام که مرتبه‌ای بالا است، آن‌ها را عالم به تأویل نموده‌است نه خصوصیت رسوخ در علم.

به بیان دیگر هر کسی که مطهر باشد رسوخ در علم نیز دارد اما هر کسی که رسوخ در علم داشت لزوماً مطهر نیست، همان‌گونه که صفت رسوخ در علم در آیه «لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ»^[11] صفت برای علمای یهود که به بخشی از تورات احاطه داشتند اطلاق شده‌است، حال آن‌که این‌ها عالم به تأویل کتاب نبوده‌اند.

البته این آیه علم به تأویل را فی الجمله اثبات نموده‌است اما این‌که آیا معصومین علیهم السلام بالجمله نیز علم دارند یا خیر، از این آیه استفاده نمی‌شود و باید دلیل منفصل دیگری اقامه شود. ضمن این‌که تأویل برخی مسائل مانند زمان قیامت، زمان ظهور و... طبق صریح آیات قرآن کریم تنها نزد خدای تبارک و تعالی است و عدم علم سایرین به آن منافی با این کلی اثبات شده نیست.

ایشان در ادامه می‌فرماید: بنابر این‌که واو عاطفه یا استیناف باشد فاعل «يقولون»، «راسخون» است و از سیاق چنین بدست می‌آید که اعتراف به جهل توسط راسخون در علم در رابطه با تأویل اشعار به مدح دارد.

امیرالمومنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه^[12] که به خطبه اشباح معروف است به این مطلب اشاره دارند. ایشان می‌فرمایند: راسخین در علم افرادی هستند که اقرارشان به عدم علم نسبت به تفسیر قرآن -به قرینه تعبیر «مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ» مراد تأویل است- آن‌ها را از فرو رفتن در اموری پنهان و مجهول بی‌نیاز می‌کند.

سپس می‌فرمایند: خداوند متعال نیز آن‌ها را به واسطه همین اقرار به عجز مدح نموده‌است چرا که هیچ کسی نمی‌تواند بوسیله تعقل به کنه ذات خداوند متعال یا تأویل قرآن کریم برسد؛ چرا که اندازه‌گیری عظمت الهی با معیار عقل انسان منجر به هلاکت خواهد شد، در نتیجه خداوند متعال به این افراد صفت راسخ را اطلاق نموده‌است.^[13]

مرحوم علامه (ره) نیز با توجه به آیات قرآن کریم این مطلب را بیان نموده و می‌فرماید: صرف این‌که این افراد اقرار به جهل یا نزول قرآن کریم از جانب خدای متعال دارند سبب شده‌است که صفت راسخ در علم به آن‌ها اطلاق شود؛ مانند این‌که هر چند حکمت تمام دستورهای صادر شدن در میدان جنگ برای تک تک افراد مشخص نیست اما معنای رسوخ در تبعیت در مسائل جنگی این است که نیروی تحت امر به آن دستور عمل نماید.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. رعد، 43.

[2]. واقعه، 78.

[3]. زخرف، 3.

[4]. اسراء، 106.

[5]. هود، 1.

[6]. واقعه، 77 تا 79.

[7]. برخی فقها به استناد این آیه می‌فرمایند: آیه مربوط به قرآن موجود است و بنابراین انسان بدون طهارت نمی‌تواند به آن دست بزند.

[8]. احزاب، 33.

[9]. مائده، 6.

[10]. از قسمت‌های بسیار مهم تفسیر المیزان همین مطالب است که ایشان می‌فرماید: اگر شخصی سر سوزنی احکام الهی را تغییر دهد از دایره طهارت و از دایره وصول و تقرّب به خدای متعال خارج می‌شود. تنها راه رسیدن و تقرب به خداوند تبارک و تعالی اجرای دقیق احکام و دستورات الهی است نه این‌که انسان از خود چیزی را به عنوان حکم الله جعل نماید.

[11]. نساء، 162.

[12]. شماره خطبه طبق نسخ مختلف تفاوت دارد: صبحی صالح: ۹۱، فیض الاسلام، شرح خوئی، ملاصالح، ابن ابی الحدید:

۹۰، ابن میثم: ۸۸، عبده: ۸۷، ملافتح الله ۹۷، فی ظلال ۸۹.

[13]. «وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنْ اقْتِحَامِ السُّدْرِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ - تَعَالَى - اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يَحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلِفَهُمُ الْبَحْثُ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا، فَأَقْتَصِرَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا تَقْدِرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.»